

مطالعه تطبیقی اصول معماری در خانه‌های سنتی ایران از دیدگاه دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی؛ مورد پژوهی: خانه داروغه مشهد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

کد مقاله: ۸۰۴۱۷

محبوبه نوحی بزنجان^۱، ملیحه نوروزی^{۲*}

چکیده

معماری سنتی سبکی از معماری است که در گذشته در هر منطقه یا ناحیه‌ای رایج و محبوب بوده است. در این سبک، توجه بیشتر درباره مصالح کاربردی در ساختمان و چگونگی عملکرد آنهاست. معماری سنتی ایرانی یکی از بی‌نقص‌ترین معماری‌های جهان بوده است. زیرا در این سبک از معماری، بدون استفاده از هیچگونه وسایل و ابزارآلات پیشرفته‌ای خانه‌های با ظرافت و جذابی ساخته می‌شد. حتی طراحان امروزی هم از آن الهام می‌گرفتند. آثار معماری در ادوار مختلف، با هر شکل و کارکرد، بر اصولی واحد استوارند، به عنوان اصول معماری ایرانی از آنها یاد می‌شود و در گونه‌های مختلف معماری نمود پیدا کرده است. این اصول به تعبیر دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی است که در گونه‌های مختلف معماری نمود پیدا کرده است. بر همین اساس معمار مسلمان، سعی در متجلی کردن این اصول در ساختار معماری خود داشته و در این باره از راهکارهای مختلفی نیز بهره جسته است. هدف پژوهش مطالعه تطبیقی اصول معماری ایران در خانه سنتی داروغه مشهد از دیدگاه دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی است. خانه تاریخی داروغه اولین خانه در مشهد می‌باشد که علاوه بر معماری سنتی ایران دارای نشانه‌هایی از معماری روسیه است، لذا از این منظر دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. در پژوهش حاضر از روش‌های تحقیق کیفی شامل روش توصیفی-تحلیلی و به منظور گردآوری داده‌ها از مراجع مستند بهره گرفته شده است. نتایج نشان می‌دهد که بررسی اصول و عناصر معماری ایران به معنی رجوع به ارزش‌های پویا و شکل‌دهنده هویت ماست و دارای مصادیق کاربردی و روشنی هستند که می‌توان با بکارگیری آنها به یک بنا هویتی بر پایه معماری ایرانی بخشید.

واژگان کلیدی: اصول معماری، خانه‌های سنتی ایران، پیرنیا، فلامکی، خانه داروغه مشهد.

۱- دانشجوی دکتری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بم، ایران

۲- دکتری حفاظت و معماری شهری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بم، ایران noroozi.utm@gmail.com

۱- مقدمه

معماری سنتی ایرانی همواره از مهمترین دست آوردهای، هنری این مرز و بوم بوده که امروزه هر ایرانی به این معماری افتخار می کند. معماری سنتی ایران همواره با قدرت در میان معماری های دیگر دنیا ابراز هویت نموده و با آثار مهم معماران ایرانی این ادعا را ثابت کرده است. نقطه اوج و شکوفایی معماری در ایران آن جایی است که بتواند نیازهای ایرانیان مسلمان را برآورده نماید. در معماری سنتی ایران اهم تلاش هنرمند معمار جهت دست یابی به رموز کار نوعی ریاضت بوده و تمامی مراحل کار را با دقت و خلوصی معنوی و روحانی پیگیری می کرده است. هر مرحله کار، هنرمند عارف را برای رسیدن به مقامی بالاتر و دریافتی روحانی تر آماده می کرده است. این معماری مبتنی بر عادات، پسندها و اندیشه های یک دوره تاریخی بوده است و بدیهی است که با تغییر زمان و عادات فردی و اجتماعی این معماری، نیز رنگ می بازد و جای خویش را به صورتی دیگر وا می گذارد. ولی همواره می توان از ویژگی ها، قاعده ها و روال های حاکم بر آن برای معماری امروز درس آموخت. (اصلائی، ۱۳۹۳) بنا دارای سه ساحت است: ساحت اول نوعی سرپناه است در جهت حفظ و امنیت انسان در برابر گزندها. ساحت دوم ساختمان است که در آن علاوه بر کارکردهای مورد نیاز، عناصری از زیبایی شناسی و امنیت روانی ظهور می یابد. ساحت سوم معماری است یعنی بنایی که در آن معنا مقدم بر فرم است و به یک عبارت در معماری، معانی و مفاهیم صورت تجسمی می یابند. بنابراین معماری زبان و بیان معانی و مفاهیم است و به همین دلیل دربردارنده هویت و فرهنگ یک ملت و تمدن می باشد. (اغنیائی و همکاران، ۱۳۹۴) خانه فضایی است که انسان در آن رشد می کند و تربیت می یابد. فضایی که در آن زندگی می کند و در کنار خانواده خود احساس آرامش و تعلق پیدا می کند. معماری خانه در شکل گیری شخصیت انسان ها و حتی رفتارهایشان اهمیت ویژه ای دارد از این رو پرداختن به آن به خصوص در عصر پرهیاهوی امروز ضروری به نظر می رسد. خانه فضایی است که همه مردم به آن نیازمندند و بسیاری از اوقات خود را در آن سپری می کنند. در آن کارهای شخصی خود را انجام می دهند، به خود و به خانواده خود می پردازند و با زندگی در آن به آن معنا می بخشند و این معنا بخشیدن بین انسان و خانه دو سویه خواهد بود. این که خانه مکانی معنادار است و امروزه با تقلیل کیفیت ها، معنای آن تا حد زیادی کمرنگ شده و خانه گاهی تا حد یک سرپناه تقلیل یافته است. (حمزه نژاد و دشتی، ۱۳۹۵: ۲۵) شناخت معماری اصیل ایرانی با هدف رسیدن به مبنایی برای پدیدآوردن آثاری جاودانه و هویت مند در معماری، از اهمیت بسزایی برخوردار است. بررسی اصول معماری در خانه های سنتی ایران و همچنین ریشه یابی این اصول از دیدگاه دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی در خانه داروغه شهر مشهد، هدف پژوهش حاضر است. نوشتار حاضر بر اساس روش توصیفی- تحلیلی به انجام رسیده و به منظور گردآوری داده ها از مراجع مستند بهره گرفته است.

۲- مبانی نظری پژوهش

خانه به عنوان یکی از اصیل ترین موضوع های معماری بشر همواره مورد توجه و اهتمام او بوده است. خانه که از ابتدای حضور انسان بر کره خاکی همراه وی بوده، دارای هویتی آشنا است؛ به گونه ای که بنای خانه فارغ از فرهنگ، زمان و مکان قابل تشخیص و درک است. (کریمی، ۱۳۹۳: ۳۹) تأمین مسکن یکی از مهمترین مسائل در معیشت بشر به شمار می رود که در این باره تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان، مهمترین عملکرد آن محسوب می شود. معیارهای مسکن مطلوب تنها به این محدود نمی شود که سرپناه و حافظ انسان در برابر شرایط نامساعد جوی و گزند حیوانات و احتمالاً آسیب های هموعانش باشد و یا قیمت مناسبی داشته و تأمین آن برای هرکس مقدور باشد (نقی زاده، ۱۳۹۱، ۴۰)؛ بلکه آنچه که خانه را "خانه" می نماید، کیفیات و اصولی هستی شناسانه، پایدار و ماندگار در خانه است. (کریمی، ۱۳۹۳: ۴۰) این اصول قرن ها ثابت بوده و سینه به سینه منتقل شده و مبنای شکل گیری آثار مختلفی بوده است. این اصول در معماری ایرانی، ریشه در فرهنگ و شیوه زندگی مردم داشته و بعد از اسلام نیز با جهان بینی اسلامی آمیخته شده و آثار معماری بی نظیری را به وجود آورده است. بر همین اساس، با استناد به ادبیات موجود و نیز دیدگاه صاحب نظران، اصول معماری ایرانی در قالب ویژگی های معمارانه در خانه داروغه شهر مشهد تبیین گردید.

۲-۱- خانه تاریخی داروغه، معماری نمونه قاجاری

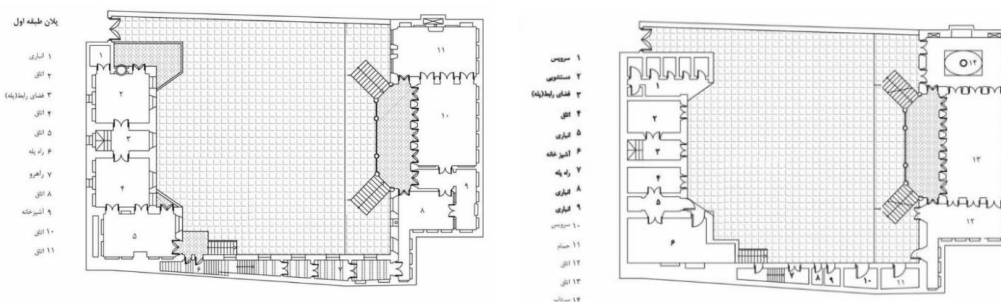
متفاوت ترین جاذبه ای که در مشهد دیده شده خانه تاریخی داروغه است. بنایی که ظاهر متفاوتش آن را به یکی از زیباترین بناهای تاریخی ایران تبدیل کرده است. این خانه در زمینی به وسعت ۶۱۰ متر مربع و در نزدیکی حرم حضرت امام رضا ساخته شده است. این اثر در تاریخ ۷ مهر ۱۳۸۱ با شماره ۶۳۵۷ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است و میراث ارزشمندی به شمار می رود. خیابان نواب صفوی یکی از خیابان های قدیمی و معروف شهر مقدس مشهد است. با ورود به راسته حوض مسگران و در کوچه ی داروغه سه خانه ی تاریخی متفاوت از ورای ساختمان های معمولی و کلیشه ای سربرمی آورد. بنایی که قدمتش به

دوره‌ی قاجار برمی‌گردد و با وجود آسیب‌های شدیدی که در طول زمان دیده است، هنوز یکی از زیباترین خانه‌های تاریخی مشهد و ایران است. در پس هر خانه‌ی قدیمی، تاریخی از یک دوره‌ی مهم زندگی در ایران نهفته است. هر خشت از خانه‌ی تاریخی داروغه داستانی افسانه‌ای را روایت می‌کند. داروغه کلمه‌ای از فارسی قدیمی است که در گذشته به افرادی با رده‌های حکومتی بالا داده می‌شد. این کلمه ابتدا در آذربایجان رواج داشت و سپس به لقبی معمول و پر استفاده تبدیل شد. پس از مدتی والی هر شهر را داروغه نامیدند و این اصطلاح به خوبی در ادبیات درباری جایگاه خود را پیدا کرد.



شکل ۱- ایوان غربی خانه داروغه

خانه‌ی داروغه همانطور که از اسمش پیداست محلی برای سکونت داروغه یا والی شهر مشهد در زمان قاجار بود. اگرچه مساحت این خانه در میان برج‌ها و ساختمان‌های نوسازی شده‌ی اطرافش بسیار کوچک‌تر است، اما در گذشته بهترین خانه در شهر به حساب می‌آمد. خانه‌ای که محمد یوسف خان هراتی، آخرین داروغه مشهد و نخستین رییس نظمیه بعد از مشروطه، در اواخر دوران حکومت قاجار برای آسایش خود به معماران روسی سفارش داد با بهترین طراحی ساخته شد و به یکی از بناهای ماندگار در تاریخ مشهد تبدیل شد. خانه داروغه به عنوان یک منزل شخصی ساخته شد و پذیرایی‌های رسمی صاحبخانه در آن صورت می‌گرفت. گفته می‌شود تا حدود ۳ دهه گذشته هنوز هم این خانه کاربرد مسکونی داشت. در سال ۱۳۶۶ بود که ورثه خانه، آن را به یکی از هیات‌های روستای شهیدیه در شهرستان میبد یزد فروختند و از آن پس تا سال ۱۳۷۱ بنا به حسینه شورک و محل تجمع و اسکان هیات مذهبی تبدیل شد. پس از مدتی این خانه به دست فراموشی سپرده شد و رو به ویرانی رفت تا آنکه مورد مرمت قرار گرفت. شاید خانه تاریخی داروغه را بتوان آخرین بازمانده‌ی معماری قاجار در شهر دانست. اگرچه این بنا به دست معماران روس ساخته شده، اما رگه‌هایی از معماری ایرانی را هم می‌توان در آن دید. نقشه‌ی کلی ساختمان مانند دیگر خانه‌های قدیمی ایرانی است. پس از ورود به خانه با حیاط جلوی ساختمان مواجه می‌شوید که مرکز آن حوض (به عنوان عضو اصلی خانه‌های قدیم ایران) و چهار باغچه‌ی کوچک در اطراف (که نماد زندگی و سبزی در حیاط بناهای قدیمی است) دیده می‌شود.



شکل ۲- پلان همکف و طبقه اول خانه داروغه

ساختمان اصلی روبه روی در ورودی قرار گرفته و با دوردیف پله از گوشه‌ها به طبقه‌ی بالایی متصل است. تنها بنای قدیمی که در حیات مرکزی زمستان نشین و تابستان نشین را در کنار هم دارد این خانه است. قسمت‌های زمستان نشین این خانه را با وسایل گرمایشی گرم کرده و مطبخ را در طبقه پایینی این بخش‌ها می‌ساختند تا به گرم کردن فضا کمک کند. در خانه تاریخی داروغه مشهد داشتن شومینه گچ بری شده که در اتاق قسمت شرقی بناست و پنجره‌های دوجداره از ویژگی‌های خاص این خانه به حساب می‌آید و در زمان خود باعث شگفتی بینندگان می‌شده است. قسمت تابستان نشین خانه هم شامل بادگیر و حوض‌های آب می‌باشد. به طور کلی در خانه تاریخی داروغه به این مساله پرداخته شده که چگونه می‌شود با استفاده از نیروهای آب، باد، آفتاب و ... نیازهای یک بنای بزرگ را بدون هیچ هزینه‌ای برطرف ساخت.

این خانه اولین بنا در مشهد بود که به حمام شخصی مجهز شد و در آن سرداب جدا و نانواپی جدا هم وجود داشت. خانه مذکور با الهام از معماری شرقی ساخته شده است، استفاده از آجرهای قالبی در شکل‌های مختلف، استفاده از کاشی‌های هفت رنگ، تزیینات چوبی زیر سقف‌ها، تندیس‌های گچی قالبی و تراشیده شده مانند سر انسان و سر شیر و فرشته‌های بال دار افسانه‌ای در نمای رو به حیاط، همه و همه نشانه

های معماری روسی هستند. نحوه ساخت خانه تاریخی داروغه مشهد به این شکل است که می توان از ضلع شرقی وارد بنا گردید و بعد از ورود حیاط با حوض و چهار باغچه در معرض دید قرار می گیرد. بنای مذکور را با ۷۵ سانتی متر اختلاف با سطح زمین ساخته اند برای همین نسبت به زمین های اطراف گود تر به نظر می رسد. کل مساحت زمین خانه داروغه در حدود ۱۱۰۰ متر مربع است و معماری در آن از نوع سه طرف ساخت است. یعنی در ضلع غربی و شمالی و شرقی ساختمان دیده می شود.



شکل ۳- تزئینات در نمای خانه داروغه

یکی از ویژگی های مهم در معماری بنای داروغه، ایوان آن است. در تاریخ ایران، ایوان در معماری سنتی نقش اساسی و مهمی داشته است. زیرا هم فضایی میانی و انتقالی به حساب می آمد و هم هویت مستقلی از نظر کاربری داشت. در بخش غربی، ایوان ستونداری تعبیه شده است، چهار ستون با تزئینات آجری و راه پله های متصل به ایوان آن را به یکی از بخش های زیبا و مهم خانه تبدیل کرده است. این ستون ها با تزئینات آجری به صورت رو به رو و متقارن در جلوی ایوان قرار گرفته اند و تا کف حیاط امتداد دارند. در دو طرف ایوان دو راه پله مورب دیده می شود که نرده های فلزی و ظریفی دارند. بر پیشانی این ایوان با کاشی های هشت ضلعی و بیضی شکل، عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» و «محمد (ص) شمع جمع آفرینش» را نقش کرده اند و نقوش گیاهی نیز در آن دیده می شود. اگرچه طرح کلی این بنا مطابق با معیارهای معماری سنتی ایرانی و به ویژه معماری قاجاریان است و به عنوان آخرین خانه های ساخته شده این سبک به حساب می آید، اما معماران روس یادگارهایی از سلیقه خود را نیز در آن به جا گذاشته اند. این یادگارها بیشتر تزئینات داخلی، سردر ورودی ها و ستون ها را شامل می شود. طاق های گچی، تزئینات چوبی و چیدمان خاص کاشی کاری های هفت رنگ، برگرفته از معماری روس است و با وجود اینکه بخش هایی از آن در معرض تخریب بوده، اما همچنان از زیباترین جزئیات معماری خانه های ایرانی است.

اگرچه یوسف خان هراتی خود مدت زیادی در این خانه نفس نکشید و با پایان گرفتن حکومت قاجاریان از خانه ی آجری زیبایش کوچ کرد، اما تا حدود سی سال پیش خانه داروغه هنوز مسکونی به حساب می آمد. پس از آن تغییر کاربری داد و به تکیه عزاداری تبدیل شد. نهایتا در سال ۱۳۹۱ به تملک شهرداری در آمد و پروژه ی مرمت بنا آغاز شد. این مرمت ها نتیجه ای طلایی داشت و خانه داروغه در سال ۲۰۱۶ جایزه ی حفظ و نگهداری میراث فرهنگی آسیا-اقیانوسیه از یونسکو را از بین ۱۳ طرح از کشورهای استرالیا، چین، هند، ایران، ژاپن و پاکستان به خود اختصاص داد. مدتی است که این خانه پر رونق و رفت و آمد است و برنامه های مختلف به مناسبت های فرهنگی بسیاری در آن برگزار می شود. عکاسخانه و چاپخانه از بخش های این مجموعه است.

۲-۲- اصول معماری ایران از دیدگاه دکتر پیرنیا

۲-۲-۱- مردم واری

مردم واری به معنای رعایت تناسب میان اندام های ساختمان با اندام های انسان و توجه به نیازهای او در کار ساختمان سازی است. مردم واری در اندام (فضا) های ساختمان و اجزاء آن چنین نمایان می شود که برای نمونه اتاق سه دری که بیشتر برای خوابیدن بکار می رود، به اندازه ای است که نیاز یک خانواده را برآورده کند. اجزایی چون در و پنجره، تاقچه، رف و نیز پستویی که برای انبار رختخواب بکار می رفته نیز اندازه هایی مناسب داشتند. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۲۸) مفهوم مردم واری در دو حوزه رعایت تناسبات انسانی فضا و همچنین رفع نیازهای مختلف انسان شامل نیازهای مادی و معنوی فرد در محیط معماری نمود می یابد. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰) ابعادی که از مفهوم مردم واری شامل:

الف- رعایت مقیاس فضایی: یکی از مهمترین اصول توجه به اصل کرامت انسانی است. این موضوع علاوه بر وجوه مادی و فیزیولوژیک انسان، در ارتباط با ابعاد روانی و معنوی وی نیز صادق است (نقی زاده، ۱۳۸۵: ۱۹۱) یکی از راهکارهای دستیابی به مردم واری در معماری، رعایت وسعت و اندازه در ساخت فضاهای مختلف است. این بدان معنا است که در ساخت اندام ها و اجزای فضا، به گونه ای عمل می شود که فضاها وسعتی متناسب با عملکردشان داشته باشند. این تفکر در میان معماران و سازندگان همواره وجود داشت که هیچ فضایی را بیشتر از نیاز افراد نساوند. به عنوان مثال در ساخت اتاق سه دری که بیشتر به منظور خوابیدن افراد بکار می رفت، به گونه ای عمل می شد که نیاز یک خانوار را مرتفع سازد. در این حالت پهنای اتاق خواب به اندازه

یک بستر بوده و افزاز تاقچه و رف به اندازهای در نظر گرفته می شد که نشسته یا ایستاده به آسانی در دسترس باشد. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۲۹)

ب- پرهیز از ارتفاع بلند بنا: از دیگر ابعاد مردم واری که در اکثر خانه های سنتی همواره مورد تأکید معماران و سازندگان قرار داشت پرهیز از ارتفاع زیاد در بنا بود. این موضوع هم در خصوص ارتفاع کلی بنا و هم در مورد ارتفاع فضاهای داخلی خانه، مورد توجه بوده است، ارتفاع مناسب برای فضاهای داخلی حدود ۴ متر است که این موضوع در فضاهای مختلف بسته به درجه اهمیت آنها و نیز نوع عملکردشان، به صورتهای متفاوتی نمود یافته است. به عنوان مثال، هشتی که فضایی پیش ورودی و عمومی قلمداد می شود، دارای ارتفاع بیشتری نسبت به دالان به عنوان محل گذر است. در مورد فضاهای داخلی خانه نیز بسته به نوع کاربری فضا، ارتفاع متفاوت در نظر گرفته می شد. به عنوان مثال شاه نشین که فضایی برای حضور مهمان بود، به منظور القای شکوه بیشتر، از ارتفاع بیشتری (حدود دو طبقه) برخوردار بود و سایر اتاق ها شامل پنج دری، سه دری، پستو و راهروهای ارتباطی به ترتیب دارای ارتفاع های کمتری بوده اند. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰)

ج- پرهیز از تشخیص: یکی از وجوه مردم واری، پرهیز از تشخیص خودنمایی در ظاهر بیرونی بنا به ویژه در خانه است. این موضوع در قرآن تحت عنوان تکاثر است و به معنای فزون طلبی و فخرفروشی به دیگران است که در معماری به صورت های مختلفی امکان ظهور دارد. خداوند پرهیز از تکاثر را توصیه نموده و عدم تکاثر در جنس مصالح، گونه های سکونتگاهی و کاربردهای آنها را به اشکال مختلف گوشزد کرده است. بر این اساس معمار مسلمان با تکیه بر این اصل، سیمای خارجی خانه را کامل ساده و بدور از هر گونه تزیینات می ساخت و بدین ترتیب با احترام به هویت جمعی شهر به عنوان یک ارزش در حوزه مردم واری، ساکنان را از تکبر و خودنمایی نسبت به یکدیگر دور می داشت. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱)

د- تأمین نیازهای مختلف افراد ساکن: یکی از وجوه مردم واری به ویژه در ساخت خانه، توجه به نیازهای مختلف ساکنان آن است. در پیش اسلام، انسان جانشین خدا بر روی زمین معرفی شده و خانه جایگاه اصلی زندگی انسان در جهان است. لذا نوع طراحی آن سبب می شود تا روابط وی با پیرامونش مشخص و در شکل گیری و بهره گیری از خانه مؤثر شود (وثیق، ۱۳۹۲: ۲۶) انسان مسلمان ضمن اینکه با ساختن سرپناه، نیازها و مقاصد مادی و فیزیکی خود را تأمین می کند، تعلقات مذهبی، فرهنگی و سنت های بومی، حالت عاطفی و تمایلات درونی خویش را نیز در خانه به نمایش می گذارد. حیات انسان در سه بعد جسمانی، نفسانی و روحانی قابل تقسیم است که متناسب با این سه ساحت از حیات انسان، نیازهای انسانی نیز به سه بخش نیازهای مادی یا فیزیولوژیک، نیازهای نفسانی و نیازهای روحانی قابل تقسیم هستند (نقی زاده، ۱۳۸۵، ۲۱۲) خانه در مقام تأمین نیازهای مادی انسان به عنوان سرپناه برای حفاظت وی از مخاطرات خارجی عمل می کند. در بعد نفسانی، خانه، نیازهایی چون تأمین امنیت، آسایش و تعلق خاطر را برای ساکنان خود فراهم می آورد و در نهایت در بعد روحانی، نیازهایی چون هویتمندی، تعالی، تقوا و کمال را برای انسان ساکن پاسخ می گوید. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۱)

۲-۲-۲- پرهیز از بیهودگی

در معماری ایران تلاش می شده کار بیهوده در ساختمان سازی نکنند و از اسراف پرهیز می کردند. این اصل هم پیش از اسلام و هم پس از آن مراعات می شده است. در قرآن کریم آمده: "مومنان، آنان که از بیهودگی روی گردانند." (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۳۰) مطابق با این اصل تمام اجزایی که در معماری به کار برده می شد، دارای کارکرد بود تا حدی که این موضوع حتی در ارتباط با نوع و میزان تزییناتی که در داخل بنا به کار برده می شد نیز نمود داشت. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳) از جمله ویژگی های معمارانه که در ارتباط با این اصل شامل:

الف- اعتدال در تزیینات: هدف از ساخت خانه فراهم آوردن سرپناه در برابر شرایط اقلیمی، ایمنی و حفظ حریم خصوصی است. بنابراین فرد مسلمان مجاز به ولخرجی و صرف هزینه های زیاد برای تزیینات در اتاق ها و فضاهای غیرضروری نیست؛ چرا که این موضوع توجه و تمرکز فرد را بیش از هرچیز به ابعاد ظاهری بنا به جای محتوای عرفانی آن جلب می کند. استفاده بجا و مناسب از عوامل زیبایی ساز و تزیینات در خانه، موضوعی است که همواره مورد توجه معماران و سازندگان بناها قرار داشته است. به عنوان مثال بعضی از فضاها در خانه نیاز به پرداخت تزیینات زیاد نداشتند که از آن جمله میتوان به بخش های زیادی از اتاق های سه دری در فضاهای اندرونی خانه اشاره کرد. این در حالی است که با توجه به اهمیت بسیار بالای مهمان در فرهنگ مسلمانان، لزوم تزیین فضاهای مربوط به مهمان در بخش بیرونی خانه، از موارد قابل توجه به شمار می رفته است. بر این اساس استفاده از تزیینات را تا حدی که انسان را گمراه نکند، مفید و در مواردی که ضرورتی ندارد امری بیهوده قلمداد کرده است. از این رو معمار مسلمان نیز با اتکا بر این مفاهیم به اعتدال در تزیینات به عنوان یک راهبرد در ذیل اصل پرهیز از بیهودگی توجه می نماید. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳)

ب- استفاده از تزیینات کاربردی: واژه تزیین در فرهنگ ایرانی به معنای کارها و چیزهایی است که عیب و نقص را از بین می برد. بنا به این تعبیر، زینتی حقیقی است که انسان را در هیچ یک از حالاتش معیوب نساخته و وی را از شناخت حقیقت گمراه

نماید. (انصاری، ۱۳۸۱: ۶۳) این واژه و مشتقات آن در قرآن ۴۶ بار تکرار شده که علاوه بر بار معنایی مثبت، در مواردی نیز بار معنایی منفی داشته به نحوی که از آن با عنوان ابزاری برای شیطان یاد شده است. (علوی نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸) از منظر قرآن، تزیینات در وجه مثبت خود ابزاری برای پوشاندن عیوب و در وجه منفی آن به عنوان تجملات مطرح شده و عاملی برای وابستگی به دنیا و دور ماندن از حقیقت قلمداد می شود. بنابراین دوری از اسراف و همچنین پرهیز از انجام کار بیهوده به عنوان دو اصل اعتقادی در تفکر معمار مسلمان همواره نقش داشته و این موضوع در استفاده از عنصر تزیینات در بنا، وی را ملزم به استفاده عملکردی از آن در کنار بعد زیباشناسانه می نمود؛ مانند ساخت کاربردی در زیر پوشش آسمانه، علاوه بر تزیین فضای داخلی، عاملی برای پوشش ظاهر نازیبای سقف سازه ای و همچنین ابزاری برای دوپوش کردن سقف در جهت عایق سازی آن به شمار می رفته است. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۲۸)

ج- میانه روی در وسعت بنا: میانه روی و اجتناب از افراط و تفریط از جمله اصولی است که همواره در به تعادل رساندن جامعه نقش مهمی ایفا کرده است. همانگونه که اسلام استفاده بیش از حد از تزیینات را نفی می کند، در مورد فضاهای داخلی خانه نیز افراد را از ساخت فضاهای غیر ضروری برحذر می دارد. در این باره پیامبر اکرم می فرماید: "آنکه ساخت بیش از آنچه برایش کافی بود در روز جزا گفته می شود تا زیادی های ساختمان را بر دوش بکشد" (پاینده، ۱۳۶۲: ۱۶۵) خانه ای باعث آرامش است که نیاز واقعی و عرفی خانواده ساکن در آن را برطرف نماید. از این رو برقراری تناسب میان نیازهای خانواده و وسعت بنا از جمله ملزوماتی است که در مبانی دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته و این موضوع به عنوان یکی از وجوه نمودپذیری اصل پرهیز از بیهودگی در تفکر معمار مسلمان نقش بسته است. بر همین اساس وی نیز هم در طرح و ساخت کلی ساخت فضاها و عناصر داخلی خانه به گونه ای عمل می نمود که فضاها کاملاً متناسب با نیازهای خانواده شکل گیرند و هر فضا بر اساس عملکرد خاصی که از آن انتظار می رود، ساخته شود. بر این اساس از هرگونه افراط و تفریط هم در ساختار کلی بنا و هم در سطح و تزیینات به کار رفته در آن جلوگیری می شد. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴)

د- ایجاد فضاهای چند عملکردی: از جمله ویژگی های خانه های سنتی، ساخت فضاهایی با عملکردهای چندگانه در سازمان فضایی آنها بوده است. این خانه ها عموماً به گونه ای ساخته می شدند که قابلیت سکونت چند خانوار را در کنار یکدیگر داشته باشند و در ساخت ریز فضاها به گونه ای عمل می شد که قابلیت استفاده برای افراد خانواده در زمان های مختلف و به منظور انجام انواع فعالیت ها را داشته باشند که این موضوع باعث صرفه جویی در وسعت و زیربنای ساختمان می شده است. این ویژگی در معماری با اصل پرهیز از ساخت بیش از نیاز خانواده و پیشگیری از اسراف و تبذیر در ساخت خانه انطباق دارد. لذا چنین به نظر می رسد که انعطاف پذیر کردن فضاها و قابلیت استفاده از آن در زمان های مختلف و در جهت رفع نیازهای مختلف خانواده، از جمله راهکارهای عملی در جهت نیل به اصل پرهیز از بیهودگی است که در معماری سنتی به وضوح مورد تأکید معماران قرار داشته است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴)

۲-۲-۳- نیارش

واژه "نیارش" در معماری گذشته ایران بسیار به کار می رفته است. نیارش به دانش ایستایی، فن ساختمان و ساختامیه (مصالح) شناسی گفته می شده است. معماران گذشته به نیارش ساختمان بسیار توجه می کردند و آن را از زیبایی جدا نمی دانستند. آنها به تجربه به اندازه هایی برای پوشش ها و دهانه ها و جرزه ها دست یافته بودند که همه بر پایه نیارش به دست آمده بود. "پیمون"، اندازه های خرد و یکسانی بود که در هر جا در خور نیازی که بدان بود به کار گرفته می شد. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۳۱) پیمون به عنوان ابزاری در دستان معمار بود که از آن برای خلق آثاری زیبا استفاده می کرد. بر این اساس چنین به نظر می رسد که در تفکر معمار سنتی، مفهوم نیارش علاوه بر ابعاد سازه ای بنا، به موضوع زیبایی آن نیز توجه داشته است. لذا چنین به نظر می رسد که زیبایی های مادی نتیجه توجه به زیبایی های معنوی است که هنرمند در درون خود پرورش داده است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸) زیبایی های مادی که به واسطه اصل نیارش و ابزار پیمون در آثار معماری شکل می گیرند عبارتند از:

الف- تقارن: اصل تقارن در معماری سنتی ایران یکی از وجوه زیبایی بصری است. در این شیوه معماری، ساخت بنا به صورت متقارن به عنوان یکی از ارزش های زیبایی شناسانه مطرح بوده و هم در کلیت بنا و هم در ساخت جزئیات آن از این اصل پیروی شده است. در این شیوه با استقرار حیاط یا یک هندسه منظم در مرکز بنا و چینش عناصر و اجزای خانه در اطراف آن علاوه بر ایجاد تقارن محوری، مفهوم وحدت بین اجزا نیز به نمایش گذاشته شده است. این موضوع در جزئیات بنا شامل ساخت متقارن گره چینی ها در درها و پنجره ها و نیز انواع تزیینات به کار رفته در خانه نیز مد نظر بوده است. که آنچه در مورد مفهوم تقارن بیش از هر چیز مورد توجه است، تأکید بر اصل وحدت است. زمانی که معمار بنا یا اجزای آن را حول یک محور یا یک نقطه به صورت متقارن نظم می دهد، به نوعی بر اصل وحدت وجود و سیر از کثرت به وحدت تأکید دارد که در مفهوم توحید ریشه دارد. این مفهوم در روایات بسیاری تأکید شده و به نوعی اساسی ترین و زیربنایی ترین اصل به شمار می رود. لذا این موضوع بر تفکر معمار

مسلمان تأثیر گذاشته و خلق آثار خود را بر مبنای وجود تقارن در جهت تبیین مفهوم وحدت در خلقت استوار کرده است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸)

ب- تعادل: تعادل یکی از مشتقات و تجلیات مفهوم عدل است که در آثار هنری به ویژه معماری نمود می یابد؛ به عبارت دیگر هر مجموعه و یا کالبد متعادل مجموعه یا کالبدی است که انتظام آن بر اساس رعایت اصول عدل انجام شده باشد (نقی زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۶) در جهان بینی اسلامی، عدل یکی از ویژگی های فعل الهی است که مشتقات و معانی مختلف آن در متون اسلامی بیانگر اهمیت و بنیادی بودن این اصل برای خلق و ایجاد بهترین، منظم ترین و زیباترین آثار است. (نقی زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲) معمار مسلمان در ساخت بنا مفهوم تعادل را به معنای استفاده بجا از هر چیز در جای خود را هم در مقیاس جزئیات بنا و هم در کلیت بنا مورد توجه قرار داده است. در مقیاس جزئیات، مفهوم تعادل در استفاده از تزیینات در فضاهای مختلف با توجه به کارکرد آن نمود یافته است؛ به این معنی که در فضاهای عمومی تزیینات بیشتر و در فضاهای خصوصی و اندرونی، تزیینات کمتر و در مقابل ساخت عناصر فضاساز و کارکردی مانند تاقچه، رف و گنجه و بیشتر مورد توجه بوده است. موضوع حفظ تعادل در ارتباط با نیارش نیز به طور مستقیم مورد توجه بوده است؛ به این معنی که در ساخت هر طاق در بدنه بنا، به منظور حفظ تعادل سازه ای، طاق های کوچکتری در دو طرف آن نیز از رانش آن جلوگیری به عمل آید. این موضوع باعث ایجاد تقارن در فضا نیز می شده است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹)

۲-۲-۴- خودبسندگی

معماران ایرانی تلاش می کردند ساختمایه مورد نیاز خود را از نزدیک ترین جاها به دست آورند و چنان ساختمان می کردند که نیازمند به ساختمایه جاهای دیگر نباشد و "خودبسند" باشند. بدین گونه کار ساخت با شتاب بیشتری انجام می شده و ساختمان با طبیعت پیرامون خود "سازوارتر" در می آمده است و هنگام نوسازی آن نیز همیشه ساختمایه آن در دسترس بوده است. معماران ایرانی بر این باور بودند که ساختمایه باید "بوم آورد" یا "ایدری" (اینجایی) باشد. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۳۳) نمونه دیگر از خودبسندگی و بهره گیری از امکانات موجود، در ساخت میانسرای (حیاط) گود یا "باغچال" یا گودال باغچه در خانه ها بود. برای گودکردن ساختمان و دسترسی به آب، ناگزیر باید خاکبرداری فراوانی می شد. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۳۴) در معماری سنتی، از تکنیک ها و روش های مختلفی برای خودکفا نمودن ساختمان هم از منظر تأمین ساخت مایه و هم از نظر تکنولوژی ساخت بهره گرفته می شد. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹) این تکنیک ها شامل موارد زیر می باشد:

الف- مکان یابی مناسب: انتخاب مکان برای ایجاد مسکن توسط انبیا امری الهی بوده و بر اساس نماز و عبادت انجام می پذیرفته است (سوره ابراهیم، آیه ۳۷) بر اساس این آیه در مناطق گرم و خشک ساخت خانه در زمین های هموار و در مناطق سردسیری، استفاده از شیب کوهستان، بهترین مکان برای ساخت خانه به شمار می رود. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۹)

ب- تأمین آسایش حرارتی و برودتی: ساخت خانه به صورتی که توانایی تأمین شرایط حرارتی و برودتی خود را داشته باشد، یکی از نمودهای اصل خودبسندگی در معماری سنتی است. با استقرار حیاط در در بخش مرکزی ساختمان، خانه به دو بخش شمالی و جنوبی با عنوان تابستان نشین و زمستان نشین تقسیم می شود که با این شیوه، از تابش آفتاب به عنوان عامل گرمایش بخش شمالی و از وزش باد بر روی سرداب به منظور خنک کردن بخش جنوبی استفاده می شد. تأمین آسایش به این شیوه باعث صرف کمترین میزان انرژی و بهره برداری بیشتر از ظرفیت های طبیعی می شده است. همچنین از مصالحی استفاده می شد که از ظرفیت حرارتی بالایی برخوردار بوده و توانایی نگهداری انرژی حرارتی را به مدت طولانی دارا باشند. بدین ترتیب علاوه بر ساخت بنا با مصالح بوم آورد، به نوعی موضوع خودکفایی در ساخت نیز مورد توجه قرار می گرفته است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰)

۲-۲-۵- درونگرایی

اصولا در ساماندهی اندام های گوناگون ساختمان و بویژه خانه ای سنتی، باورهای مردم، بسیار کارساز بوده است. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت آن و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه ای معماری ایران را درون گرا ساخته است. (پیرنیا، ۱۳۹۸: ۳۷) بر این اساس توجه بیشتر به فضاهای درونی خانه و در عین حال ساده و بی آرایش نشان دادن ظاهر بیرونی آن، بیش از هر چیز ریشه در اعتقادات مذهبی مردم در خصوص توجه بیشتر به باطن در مقابل ظاهر داشته باشد. (نقره کار، ۱۳۸۷: ۵۰۲) محصوریت نه تنها مفهوم جداسازی و تفکیک را نشان می دهد بلکه به نوعی مفهوم امتیاز و برتری درون نسبت به بیرون را نیز القا می کند. (نقی زاده، ۱۳۹۱: ۵۰) بر همین اساس معماری ایرانی راه کارهای مختلفی را برای دستیابی به این اصل به کار گرفته که شامل:

الف- نهی از اشراف: مصون بودن فضاهای داخلی خانه از اشراف و دید بیگانگان موضوعی است که آسایش خانواده بسیار به آن وابسته است. اگر خانه ای از دید دیگران مصون نباشد، دیگر محل آسایش و آرامش نیست. علاوه بر تأکید بر ضرورت توجه به حریمیت از دیدگاه اسلام، نهی اشرافیت هم باید توسط صاحب خانه و هم توسط همسایگان رعایت شود. این موضوع هم در قالب استفاده از الگوی چیدمان مناسب فضا برای جلوگیری از مشرفیت نمود می یابد و هم در پرهیز از ساخت بناهایی با ارتفاع زیاد که موجب دید به ساختمان های اطراف می شود، قابل حصول است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۵)

ب- ایجاد سلسله مراتب فضایی: وجود سلسله مراتب فضایی از جمله اصولی است که بیشترین تأثیر را در شکل گیری حریمیت فضایی در ساختار معماری و شهرسازی سنتی ایران دارد. در لغت نامه جغرافیا، سلسله مراتب عبارت است از هرگونه نظمی متشکل از عوارض و پدیده ها که به صورت یک طبقه بندی یا رتبه بندی ذکر شود. این مفهوم معماری خانه با تعبیر سلسله مراتب حضور و حریمیت شناخته می شود (وثیق و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۶) و به واسطه رعایت این اصل، حوزه ها و قلمروهای مختلف فضایی از عمومی تا خصوصی، عمومی، نیمه عمومی، نیمه خصوصی و خصوصی شکل می گیرد. (نقی زاده، ۱۳۹۷: ۴۲) لذا با وجود چنین تأکیدی در مبانی اسلامی در خصوص رعایت اصل سلسله مراتب فضایی، معمار و سازنده مسلمان نیز با استفاده از تکنیک حوزه بندی فضا و تفکیک آن به دو بخش اندرونی و بیرونی در پیکره بندی فضایی، این اصل را به جا آورده است. همچنین قرار دادن پیش ورودی در هر فضا به منظور جلوگیری از ورود مستقیم و بدون اذن به فضا از دیگر راهکارهایی است که به منظور ایجاد سلسله مراتب فضایی در معماری سنتی مورد استفاده قرار گرفته است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۶)

ج- ایجاد حریمیت: از جمله موضوعات مهم، مسأله حفظ حریم خصوصی افراد می باشد. حریم در فقه به معنای منع کردن از چیزی است که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۶) موضوع حریمیت در خانه و حفظ حریم خانواده از جمله مهمترین موضوعاتی است که توسط معماران و سازندگان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت این موضوع علاوه بر خواستگاه فرهنگی آن، به خاطر تأکیدات فراوانی است که در منابع دینی نسبت به این مهم صورت گرفته است. با وجود چنین تأکیدی که به طور مشخص و مستقیم، مسأله حفظ حریم خصوصی در خانه مسلمان را مورد توجه قرار داده اند، معماران با به کارگیری روش ها و تکنیک های مختلف در خانه، سعی در پاسخ به این چالش فرهنگی برآمده اند. از جمله این اقدامات میتوان به ساخت هشتی به عنوان یک فضای تقسیم در بدو ورود به خانه و نیز ساخت یک فضا به عنوان پیش ورودی به منظور ورود به سایر فضاهای خانه اشاره نمود. همچنین تفکیک خانه به دو حوزه اندرونی و بیرونی و قرار دادن بخش اندرونی در بیشترین فاصله نسبت به ورودی و ایجاد پیچ و خم در مسیر ورود به عرصه های خصوصی نیز از دیگر اقدامات معماران جهت افزایش حریمیت فضایی در خانه ها می باشند. (مومنی و ناصری، ۱۳۹۴: ۲۰)

د- ایجاد مرکزیت: مفهوم مرکزیت به این معنا است که خداوند مرکز زمانی- مکانی و منشا همه مفاهیم موجود است. این مفهوم در تفکر اسلامی ریشه در اصل توحید دارد. مفهوم وحدت به عنوان تجلی تفکر توحیدی مسلمین، از جمله مقولاتی است که در علوم و فنون و هنرهای مختلف، همواره مورد توجه مسلمین بوده است. در همین زمینه، بورکهارت معتقد است که «میراث عظیم هنری چه از میان رفته و مورد غفلت قرار گرفته باشد و چه مجدداً قابل کشف باشد، هنری سنتی است. هنر سنتی نه به مثابه یک شی بلکه به عنوان یک روش که مهارت فنی را با شهودی معنوی که از توحید سرچشمه می گیرد، در هم می آمیزد» (نقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۱) بنابراین نمایش وحدت در ساختار بنا به شیوه های مختلفی نمود می یابد که یکی از آنها، ساخت حیاط مرکزی در خانه است. در این حالت با استقرار حیاط در بخش میانی خانه و چینش سایر فضاها در اطراف آن، به نوعی بر مفهوم سیر از کثرت به وحدت در ارتباط با تفکر توحیدی اشاره می نماید. در شیوه تفکر سنتی، کعبه با هندسه منظم خود به عنوان مرکز عالم و مبدا حقیقت شناخته می شود. لذا معمار سنتی با ساخت حیاط در مرکز خانه و انتخاب هندسه چهارگوش و منظم برای آن به عنوان تمثیلی از زمین و نیز استقرار توده در اطراف آن، جلوه های از سیر از ظاهر به باطن را به نمایش گذاشته است. در این تفکر هدف از سکونت ایجاد قبله است و هر خانه به عنوان قبله و مرکز عالم برای ساکنانش به حساب می آید. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷)

ه- ایجاد خلوت: حفظ حریم خصوصی افراد ساکن در خانه یکی از مهمترین مسائل مورد توجه به شمار می رود. بر همین اساس تأمین خلوت افراد در خانه و به ویژه حفظ حریم خصوصی پدر و مادر و تأکید بر تفکیک فضای مخصوص آنها از دیگر اتاق ها به ویژه کودکان به عنوان یکی از مهمترین دغدغه های معماران و سازندگان در معماری سنتی ایران به شمار می رفته است. در همین راستا ایجاد فضاهایی چون صندوقخانه ها، بالاخانه ها، اتاق های گوشواره و فضاهایی از این قبیل به منظور تأمین نیاز به خلوت ساکنان به ویژه پدر و مادر، از جمله راهکارهای عملی است که معمار سنتی به منظور ایجاد خلوت فضایی در خانه به کار می گرفته است. (پیوسته گر و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷)

۲-۳- اصول معماری ایران از دیدگاه دکتر فلامکی

الف- یگانگی میان موجودیت های کاربردی کالبدی-شکلی: توزیع مکان هایی که هر یک دارای کاربردی ویژه اند و در جای جای مسیر درونی یک بنا قرار می گیرند تا دسترسی مستقیم به این مکان ها میسر شود امری است که معمولاً از استدلال و رجحان های کاربردی تبعیت می کند. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۴۵) شیوه پیوند دادن و جدا کردن و ترکیب کردن و تقدم و تاخر بخشیدن به مکان های کاربردی، با همه بار منطقی یا استدلالی ای که دارد، از قانون یا دستوری پیروی نمی کند که یکسره ثابت باشد و از معماری به معماری دگر و از مکانی به مکان دگر و در طول زمان دگرگونی نمی پذیرد. دستیابی معمار به وحدت کاربردی در بنایی که به تدوین و تالیفش پرداخته به عنوان یک اصل مطرح است. از همان لحظه نخست، هر معماری که به پیوند دادن و جدا کردن و ترکیب کردن و تقدم و تاخر بخشیدن به فضاهای کاربردی یک بنا می پردازد به کالبدی اندیشه می کند که اگر نتواند پایدار بماند هر ابداع در سطح کاربردی بنا را بیهوده می کند. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۴۶) در مقوله شکل بر اساس فرهنگ هایی محلی و آداب و رسوم زندگی اجتماعی هر سرزمین می تواند حتی به هر الزام دیگر نیز برتری یابد و تعیین کننده ویژگی های کاربردی کالبدی شود. آنچه دیدنی بوده و آنچه ملموس و میان آنچه خواستنی بوده و آنچه ناگزیر، تحقق می یافته است. جایی که یگانگی بخشیدن به موجودیت های کاربردی و کالبدی و شکلی، هم پاسخگویی به نیازی روزمره و هم برداشتن گامی متعالی میان ارزش های اینجهانی و آنجهانی. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۴۷)

ب- نقش راستاها و کنج ها در شکل گیری معماری: اینکه جایگزین کردن یک ساختمان بر نقطه ای از سطح زمین، امری مقدس بوده و بی مراسم و آدابی و عین شکوه صورت نمی گرفته است، موضوع مهمی است و مرتبط و معطوف به عواملی که می توانند در دو حد متقابل قرار گیرند و در یک بررسی نظری تفکیک شوند: در یک سو تفسیرها و تعبیرهای که برای راستاهای اصلی محیط طبیعی ساخته و پرداخته شده اند قرار می گیرند، و در سوی متقابل عوامل کاربردی چه به شکل قراردادهای نوشته شده باشند و چه بر پایه قراردادهای ضمنی درون گروهی و میان گروهی و فردی- اجتماعی، و در یک سو تقدس شرق و احترام به آسمان و تمایز راست و چپ به عنوان مقوله هایی فراسوی محاسبه ها و شرط پذیری های روزمره قرار دارند. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۵۰)

ج- نقش زمان در تدوین شالوده مکانی معماری: مفهوم زمان تا آنجا که کاربردهایش در تدوین فضای مکانی مربوط می شود در دوران اسلامی به صورت صریح ابراز نشده است. ولی برداشت ملموس از زمان که عبارت است از: مفهوم زمان از راه قیاس و تطبیق با مقوله های اصلی و اساسی مانند هستی و مکان و حرکت به دست داده می شود، که ویژگی کمی بودنش قابل دریافت است و این امری است که در پدیده حرکت می توان فهمید. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۵۸) حرکت، از آنجا که بی راستایی معین، قابل تصور نیست الزاماً شکل خطی پیدا می کند و کمیت آن با همه پیوستگی هایش به اقتضای مکانی و با اجسامی که این فضای مکانی را تجسم می بخشند، در طول فهم می شوند. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۵۹) برخی از بناهای قدیمی ایران می توانند به سادگی بیهوده شوند و موجودیت مکانی شان یکباره برای بیننده آشکار و شناخته آید یعنی اینکه به ترتیب باشند که بیننده بتواند یکباره بر آن چیره شود و بر عکس در بناهای دیگر که به گذشته های دور و نزدیک کشور تعلق دارد، دیدار و گذر در طول بنا متضمن شناخت موجودیت مکانی آنها نیست و بیننده نمی تواند یکباره بر آنها مستولی گردد. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۰)

د- تعیین مسیر در فضای معماری: معمار همیشه این قدرت را دارد که در تعیین ابعاد هر یک از مکان هایی که پس از ترکیب با دیگر مکان های یک بنا، شالوده کاربردی و ساختمانی اش را به بهترین وجه اقتصادی بسازد. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۱) در میان بناهای گوناگون ده سده اخیر ساختمانی را نمی توان یافت که در آن وجهی از تقدس و احترام منظور و مشهود نبوده باشد. تقدس حضور و تقدس عناصر نمادی ای که در قلب بنا جای داده می شوند سبب می شوند، تقدس و احترام به مخلص، در بنا تشکیل یابد. احترام به سلسله مراتبی که در بنا برپا داشته می شود، احترام به عناصر متبرک که بنا برای نگهداشت آنها ساخته می شود. بهره وری معنوی از فضای معماری پیرو ترتیب و تدریجی است که برای آماده ساختن ذهنی بر قرار می شوند از لحظه ای که شخص دیدار کننده از ساختمان پای به آستانه آن نهاده تا آخرین نقطه ای که به آخرین جایی می رسد که آخرین منظر یا چشم انداز فضای درونی را پیش روی خودمی بیند. جای جای فضای معماری با شکل هایی پیوسته و دگرگون شونده به او نمایانده می شود. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۲) مسیری که باید برای رسیدن به قلب یک واحد معماری- شهری پیموده شود انطباق ندارد این عدم انطباق از دیدگاه شکل مطلق دارد و از دیدگاهی دگر شکل نسبی. نسبی بودن تطابق مسیر در پیمایش راه بسوی قطب و در پیمودن مسیری که به خارج باز می گرداند بیشتر بر شکل ظاهری موضوع متکی است و معطوف به حافظه و خاطره فرد. ادبیات گسترده ای وجود دارند که وجود اندیشه ها علائقی را در ارتباط با تقدس و احترام به فضای مکانی گواهی می دهند و اینها نشانه هایی از فضای معماری را می توانند به دست دهند که به ترتیب و تدریج در مسیر معطوف می شوند (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۴) و با وجود بازی در مورد مسیرهای درونی با فضاهایی بر می خوریم که در ترکیب یا آمیزش با یکدیگر یک پیکره یگانه معماری را می سازند. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۵)

۵- نقش معماری به مثابه وسیله ارتباط گروهی: فضای معماری توانسته در سه زمینه اصلی به مثابه ابزاری برای نگه داشت و اشاعه ارزش های مفهومی و نمادی رایج در سرزمین های گوناگون ایران نقش ساز باشد. این سه زمینه کارایی عبارتند از: الف) پیکره کالبدی بنا، ب) نفس و معنای کاربری های بنا، ج) عناصر فرعی کار گذاشته شده و جای داده یا افزوده شده در بنا. میل به بزرگ داشتن و بزرگ نمودن، نمایان داشتن، پایدار نگه داشتن و جذابیت بخشیدن به آنچه ساخته می شود امریست دارای سابقه بس دیرینه. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۵) شکل گیری فضاهای جمعی در معماری مانند مساجد و تکایا، بازارها و غیره و شکل دهی فضاهایی که واسطه ای برای تجمع مردم یا دست کم گروهی از مردم است مظهر همین وسیله ارتباط گروه بودن است. ارتباطی از جنس نزدیک و رو در رو. (فلامکی، ۱۳۸۵: ۳۶۶)

۳- بحث

معمار مسلمان در ساخت خانه به عنوان مکانی برای حیات انسان، سعی بر آن داشت که در جای جای آن، نشانه هایی از تفکر توحیدی را نمایان سازد تا بدین واسطه انسان را در رسیدن به هدف خلقت خویش، همراهی نماید. معماری نه به عنوان زندانی که انسان را به خود مجذوب داشته بلکه به عنوان ابزاری برای کمال انسان تلقی می شود. بر همین اساس در ساخت خانه از مکانیابی آن تا استفاده از مصالح و یا حتی نوع تزئیناتی که در جداره های از آن بکار می رود، از اصولی خاص بهره می جوید.

جدول ۱- مقایسه تطبیقی اصول معماری ایران دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی (نگارندگان)

ردیف	اصول معماری پیرنیا	ویژگی های معمارانه	اصول معماری فلامکی	ویژگی های معمارانه
۱	مردم واری	پرهیز از تشخیص؛ رعایت مقیاس فضایی؛ پرهیز از ارتفاع بلند بنا؛ تأمین نیازهای مختلف افراد ساکن	یگانگی میان موجودیت های کاربردی کالبدی - شکلی	دستیابی معمار به وحدت کاربردی در بنا؛ پیوند دادن، جدا و ترکیب کردن، تقدم و تاخر بخشیدن به فضاهای کاربردی یک بنا.
۲	پرهیز از بهبودگی	اعتدال در تزئینات؛ استفاده از تزئینات کاربردی؛ میانه روی در وسعت بنا؛ ایجاد فضاهای چند عملکردی	نقش راسخاها و کنج ها در شکل گیری معماری	ساخت تفسیرها برای راسخاهای اصلی محیط طبیعی؛ عوامل کاربردی به شکل و بر پایه قرارداد نوشته شده و ضمنی فردی - اجتماعی؛ تقدس شرق، احترام به آسمان، تمایز راست و چپ، مقوله هایی فراسوی محاسبه ها و شرط های روزمره.
۳	خودبسندگی	مکانیابی مناسب؛ تأمین آسایش حرارتی و بروودی	نقش زمان در تدوین شالوده مکانی معماری	مفهوم زمان از راه قیاس و تطبیق با مقوله های اصلی مانند هستی و مکان و حرکت به دست می آید.
۴	نیارش	تقارن و تعادل	تعیین مسیر در فضای معماری	تقدس حضور و عناصر نمادی در قلب بنا، به ترتیب و تدریج در مسیرهای درونی معطوف شده و به فضاهایی می رسیم که در ترکیب با یکدیگر بنای معماری را می سازند.
۵	درونگرایی	نهی اشرافیت؛ ایجاد سلسله مراتب فضایی؛ ایجاد محرمیت؛ ایجاد مرکزیت؛ ایجاد خلوت	نقش معماری به مثابه وسیله ارتباط گروهی	پیکره کالبدی بنا؛ نفس و معنای کاربری های بنا؛ عناصر فرعی کار گذاشته شده و جای داده یا افزوده شده در بنا.

جدول ۲- تشابهات اصول معماری ایران در خانه داروغه مشهد (نگارندگان)

ردیف	اصول معماری	تفسیر	نمونه در خانه داروغه
۱	مردم واری (پرهیز از تشخیص)	عدم استفاده از مصالح خاص در نمای خارجی بنا؛ عدم استفاده از فرم های خاص و متمایز از بافت پیرامون؛ عدم استفاده از عناصری مانند سردر در بنا که باعث فخر فروشی شوند.	 یکنواختی سیمای کالبدی بافت، عاملی برای ایجاد هویت جمعی و پرهیز از فخر فروشی

ردیف	اصول معماری	تفسیر	نمونه در خانه داروغه
	مردم‌واری (رعایت مقیاس فضایی)	در ساخت اندام‌ها و اجزای فضا، به گونه‌ای عمل شود که فضاها وسعتی متناسب با عملکردشان داشته باشند.	 اختصاص فضاهای کوچک و با عمق زیادتر برای خانواده و فضای بزرگتر و مجلل‌تر به میهمانان
	مردم‌واری (پرهیز از ساخت بنا با ارتفاع زیاد)	پرهیز از مرتفع نمودن سقف فضاهای داخلی؛ اختصاص ارتفاع به هر فضا متناسب با نوع عملکرد آن در بنا.	 تخصیص ارتفاع مختلف به فضاها با عملکرد متفاوت و ممانعت از ساخت فضا با ارتفاع زیاد
	مردم‌واری (تأمین نیازهای مختلف افراد ساکن)	فضاهای لازم برای گروه مختلف سنی و جنسیتی (حیاط بیرونی و اندرونی)؛ تفکیک حوزه عمومی و خصوصی در خانه؛ اختصاص فضا برای عملکردهای مختلف افراد در طول شبانه روز.	 ساخت حیاط در خانه و چینش و تفکیک فضاها در اطراف خانه، انجام فعالیت‌های مختلف در ارتباط با هم و رفع نیازهای مختلف ساکنان
۲	پرهیز از بیهودگی (اعتدال در تزیینات)	سادگی نماهای خارجی؛ تزیین دیوارهای داخلی.	 استفاده از تزیینات زیبا در بخش اندرونی حیاط
	پرهیز از بیهودگی (استفاده از تزیینات کاربردی)	لزوم استفاده از تزییناتی که زیبایی باطنی دارند؛ استفاده از تزیینات در جهت اهداف معمارانه؛ عدم استفاده صرف از تزیین برای تزیین.	 استفاده تندیس‌های سرشیر، فرشته‌ی بالدار یا انسان در میان قابی از گچ یا آجر در ایجاد زیبایی.
	پرهیز از بیهودگی (میان‌ه روی در وسعت بنا)	پرهیز از ساختن بیش از نیاز خانواده؛ پرهیز از ساخت فضاهای غیر ضروری؛ ساخت خانه دلباز و وسیع.	 تعیین وسعت فضا با توجه به نوع کاربری و الگوی رفتاری جاری در آن.
	پرهیز از بیهودگی (ایجاد فضاهای چند عملکردی)	انعطاف پذیر نمودن فضا؛ پرهیز از اسراف و زیاده روی؛ قابلیت استفاده از فضا در زمان‌های مختلف؛ دقابلیت انجام عملکردهای گوناگون در فضا.	 فضاهایی مانند حیاط مرکزی و ایوان به عنوان فضاهایی چند عملکردی هستند.

ردیف	اصول معماری	تفسیر	نمونه در خانه داروغه
۳	خودبسندگی (مکانیابی مناسب)	در مناطق گرم و خشک، ساخت خانه در زمین های هموار؛ در مناطق سردسیری، استفاده از شیب کوهستان	 ساخت بنا با اختلاف از سطح زمین و گودتر نسبت به ساختمان های اطراف.
	خودبسندگی (تأمین آسایش حرارتی و برودتی)	ایجاد فضاهای چهار فصل؛ تغییر مکان سکونت در تابستان و زمستان برای آسایش؛ استفاده از مصالح با ظرفیت حرارتی بالا.	 سرداب همراه با بادگیر در فضای تابستان نشین جهت تأمین شرایط آسایشی افراد در فصول گرم
۴	نیارش (تقارن)	ایجاد تقارن محوری در کلیت فضا؛ ایجاد تقارن نقطه ای در ارتباط با جزئیات.	 ایجاد تقارن محوری در نما یکی از اصول زیبایی شناسی بصری در معماری سنتی.
	نیارش (تعادل)	استفاده از سیستم پشت بند برای ایجاد تعادل سازه ای؛ استقرار جزرها بر روی یکدیگر برای انتقال بار به زمین.	 ایجاد زیبایی بصری، ایجاد تعادل در نظام سازه ای و ایستایی بنا با استقرار جزرها بر روی یکدیگر
۵	درونگرایی (نهی اشرافیت)	ایجاد هشتی؛ ساخت دالان های پر پیچ و خم از ورودی به حیاط؛ استفاده از الگوی حیاط مرکزی.	 ایجاد مانع برای دید افراد از فضای عمومی به فضای خصوصی خانه با پیچش در مسیر دالان ها.
	درونگرایی (ایجاد سلسله مراتب فضایی)	تعریف ورودی مشخص برای بنا؛ تفکیک فضا به عرصه های عمومی، نیمه عمومی و خصوصی؛ کنترل پذیری نفوذ به عرصه ها از طریق ایجاد سلسله مراتب دسترسی و سلسله مراتب بصری.	 ایجاد ورودی مشخص برای خانه و دسترسی به حوزه های خصوصی و عمومی
	درونگرایی (ایجاد محرمیت)	تفکیک خانه به دو بخش اندرونی و بیرونی؛ قرار دادن اندرونی در بیشترین فاصله از ورودی؛ ایجاد پیش ورودی برای فضاها.	

ردیف	اصول معماری	تفسیر	نمونه در خانه داروغه
			تقسیم بنا به دو بخش اندرونی و بیرونی و دسترسی آنها از طریق تنها یک ورودی کنترل شده.
	درونگرایی (ایجاد مرکزیت)	ساخت حیاط به عنوان مرکز بنا؛ استقرار فضاهای مختلف در اطراف حیاط؛ ورود طبیعت در بهترین شکل در حیاط.	 تفکیک خانه به عرصه های مختلف به واسطه حیاط مرکزی.
	درونگرایی (ایجاد خلوت)	ساخت یک فضای حائل مانند راهرو در حد فاصل اتاق و حیاط به منظور جلوگیری از ورود مستقیم افراد. ساخت فضاهایی مثل صندوقخانه، بالاخانه، اتاق های گوشواره به منظور ایجاد خلوت در اتاق.	 عدم ورود مستقیم به فضا با ساخت پیش ورودی و ایجاد سلسله مراتب فضایی، و ساخت فضا با عمق بیشتر برای افزایش حریمیت و خلوت.

۴- نتیجه گیری

به نظر می رسد اصول معماری ایران در خانه های سنتی از دیدگاه دکتر پیرنیا و دکتر فلامکی اینگونه نمود پیدا کرده که این اصل ها بدون یکدیگر فهم نمی شوند؛ یا دست کم برپا داشتن فضای معماری به کمالی مسیر نمی شود. عناصر نمادین به کار تدوین و غنی سازی مسیر می آیند، بی حجمی که از ادغام کاربردهای داخلی و شکل خارجی و ایستایی کالبدی بنا به دست آمده فهم نمی شوند؛ بنایی که ما صاحب کمال نامیده شده نمی تواند به راستها و به کنج هایی بی توجه بماند که خواه به اعتبار ارزش های قرارداد شده و خواه در پیروی از شرایط ویژه جایگزینی در محیط طبیعی- محیط مصنوع، دارای قدر تعیین کننده داده های اصلی به شمار می روند. بررسی اصول و عناصر معماری پیش از دوره گذار ایران، به معنی بازگشت به گذشته و تقلید از آن نیست، بلکه رجوع به ارزش های پویا و شکل دهنده هویت ماست. معماری باید نیازهای فیزیکی و روحی ما را از محیط اطرافمان تامین کند و ساختار و چهارچوبی برای فعالیت های جاری در آن بسازد؛ و بالاتر از همه بیانگر ارزش های فرهنگی، اخلاقی و نمادین معماری ما باشد. بر این اساس، اصول معماری عبارتست از: مرکزیت، نظم، درون گرایی، ابهام، تعادل، کمال گرایی، وحدت و کثرت، تنوع، زیبایی، هماهنگی با طبیعت، توازن، اندازه، حفظ حریم، بداعت، سلسله مراتب، پرهیز از اسراف، کامل بودن، چند کارکردی بودن و آرامش. این اصول دارای مصادیق کاربردی و روشن هستند که می توان با بکارگیری آنها به یک بنا هویتی بر پایه معماری ایرانی بخشید.

منابع

۱. اصلانی، فواد، (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی معماری سنتی خانه های ایرانی با معماری مسکن بعد از انقلاب اسلامی (نمونه موردی: معماری مسکونی شیراز)، اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم جغرافیا و برنامه ریزی، معماری و شهرسازی، تهران
۲. اغنیائی، الهام، منتظرالحججه، مهدی، نبوی یزدی، سیدمحمد مهدی، (۱۳۹۴)، نقش حریمیت در معماری اسلامی-ایرانی، همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران، یزد
۳. انصاری، مجتبی، (۱۳۸۱)، تزئین در معماری و هنر ایران دوره اسلامی با تأکید بر مساجد، فصلنامه مدرس هنر، دوره اول، شماره اول.
۴. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۲)، نهج الفصاحه، تهران: جاویدان
۵. پیرنیا، محمدکریم، (۱۳۹۸)، سبک شناسی معماری ایرانی، چاپ ۲۱، تهران: گلجام
۶. پیوسته گر، یعقوب، حیدری، علی اکبر، اسلامی، مطهره، (۱۳۹۶)، بازشناسی اصول پنج گانه استاد پیرنیا در معماری خانه های سنتی ایران و تحلیل آن با استناد به منابع اعتقادی اسلامی، مطالعه موردی: خانه های شهر یزد، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۵۱-۶۶

۷. حمزه نژاد، مهدی، دشتی، مینا، (۱۳۹۵)، بررسی خانه های سنتی ایرانی از منظر پدیدارشناسان و سنت گرایان معنوی، فصلنامه نقش جهان، شماره ۲-۶، صص ۲۴-۳۵
۸. علوی نژاد، سید محسن، نادعلیان، احمد، کفشچیان مقدم، اصغر، شیرازی، علی اصغر، (۱۳۸۹)، مطالعه تطبیقی در کاربرد دو اصطلاح تزئینات در معماری و دیوارنگاری در منابع هنر اسلامی، فصلنامه نگره، شماره ۱۵، صص ۵-۱۸
۹. فلامکی، محمدمصور، (۱۳۸۵)، شکل گیری معماری در تجارب ایران و غرب، چاپ دوم، تهران: فضا
۱۰. کریمی، علی، (۱۳۹۳)، حقیقت خانه، رهیافتی به شناخت قدر و منزلت شایسته خانه، رواق نظر؛ ده مقاله در معماری، موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری متن، تهران.
۱۱. مومنی، کوروش، ناصری، ندا، (۱۳۹۴)، بررسی ابزارها و روش های ایجاد محرمیت در خانه زینت الملک شیراز منطبق بر آیات و روایات اسلامی، فصلنامه پژوهش های معماری اسلامی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۸-۳۳
۱۲. نقره کار، عبدالحمید، (۱۳۸۹)، مبانی نظری معماری، تهران: دانشگاه پیام نور
۱۳. نقی زاده، محمد (۱۳۷۹)، صفات شهر اسلامی از نگاه قرآن کریم، فصلنامه صحیفه مبین، سال ۲، شماره ۵، صص ۴۰-۴۴
۱۴. نقی زاده، محمد، (۱۳۸۵)، معماری و شهرسازی اسلامی (مبانی نظری)، انتشارات راهیان، اصفهان.
۱۵. نقی زاده، محمد، (۱۳۹۱)، تاملی در شناخت مبانی مسکن اسلامی ایرانی، فصلنامه هنر، شماره ۱۷۰، صص ۳۸-۵۵
۱۶. وثیق، بهزاد، (۱۳۹۲)، چارچوب اصول خانه با توجه به مفاهیم قرآنی، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران